

موقعیت جنبش کارگری در ایران

شیوه ها و سطح مبارزات

مصاحبه با رفیق جلال مجیدی

عضو شورای مرکزی اتحادیه سراسری شوراهای سازمان صنایع و گسترش ایران در سال های انقلاب ، فعال جنبش کارگری ایران و از اعضای « بنیادکار »

کمیسیون کارگری سازمان

با سپاس از پذیرش دعوت ما ، مصاحبه را با اولین سؤال شروع می کنیم.

به نظر شما در حال حاضر جنبش کارگری ایران در چه موقعیتی قرار دارد؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است مقدمات ارزیابی کوتاهی از گذشته نه چندان دور جنبش کارگری داشته باشیم. در مقطع سال های ۵۷ تا ۶۰ ، جنبش کارگری توانسته بود بخش قابل ملاحظه ای از رهبران و پیشروان کارگری را پرورش دهد. این طیف در سال های قبل از انقلاب بخصوص در مبارزات کارگری برای براندازی نظام شاهنشاهی و کسب زندگی بهتر تجربیات زیادی کسب کرده بود. طی این مدت رهبران کارگری در صنعت نفت عملا به عنوان رهبران انقلاب از جانب جنبش کارگری به جامعه معرفی شده بودند. با این که این دوران کوتاه بود اما به خاطر آن که فعالین کارگری با مسائل زیاد و متنوعی درگیر شدند ، تجربیات زیادی نیز کسب کردند. تشکیل شوراهای کارگری و در ادامه ایجاد اتحادیه های منطقه ای و سراسری شوراها ، خود نتیجه همین تجارب بود. جمهوری اسلامی از تعمیق این تجارب و پیشرفت و تشکل یابی کارگران نگران بود و به همین دلیل بلافاصله بعد از اشغال سفارت و انحراف مبارزه ضد سرمایه داری کارگران به مبارزه « ضدامپریالیستی » ، سرکوب تشکل های کارگران را در دستور روز قرارداد. سرکوب شوراها و اتحادیه های کارگران و انحلال آن ها بعد از جریان اشغال سفارت نیز ادامه داشت. به علت شرایط پیش آمده پس از سرکوب خشن سال ۶۰ ، مبارزات کارگران از حالت تهاجمی خارج شده و کارگران دست به احتیاط بیشتری زده و عقب نشینی کردند.

در این شرایط نه چندان عادی ، رژیم جمهوری اسلامی بویژه در شرایط جنگی حمله به شرایط معیشتی کارگران را شدت بخشیده و فقر و فلاکت بیشتری را بر کارگران تحمیل کرد. انحلال شوراها و اتحادیه ها ف سرکوب جریان های سیاسی در سال ۶۰ و بعد از آن حمله به معیشت کارگران ، باز خرید و اخراج ، تحت فشار قراردادن کارگران باتجربه و پیشرو و بسیاری مسائل دیگر و یاس حاصل از این شرایط باعث گردید بخش وسیعی از کارگران مبارز و با تجربه کارخانجات را ترک کرده و جنبش کارگری هر روز تعداد بیشتری از پیشروان باتجربه خود را از دست دهد. در نتیجه مبارزات کارگران بی

شکل تر و کم هدفمندتر شد. خلا وجود این طیف و نبود تشکل های مستقل کارگری در تشدید حمله رژیم به جنبش کارگری و به سطح معیشت کارگری و نبود یک مقاومت جدی در مقابل آن کاملا محسوس بود. این خلا متأسفانه تا به امروز نیز به درجات مختلف موجود بوده و از آن سال ها به بعد کارگران کمونیست و پیشرو کمتر توانسته اند بطور جدی این خلا را پر کرده و بطور جدی فعال شوند. اگر ما در این چند سال پس از بوجود آمدن « دوم خرداد » مبارزات کارگری را در موضع دفاعی ، غیرسازمان یافته و پراکنده می بینیم یکی از دلایل مهم و اصلی آن همین مسئله کمبود کارگران با سابقه ، باتجربه و پیشرو ، مخصوصا کارگران کمونیست است. ممکن است عده ای مطرح کنند که طبقه کارگر طی این سال ها و در متن مبارزات خود رهبران عملی خود را بوجود آورده است. این حرف تاحدودی درست است اما سؤال اینست که این رهبران عملی طی چه دورانی ، برای چه خواست هایی و در چه چارچوب مبارزاتی رشد نموده و پرورش یافته اند؟ البته شرایط جامعه ایران در سطح سیاسی و اقتصادی واقعا شرایطی بسیار غیر قابل تحمل است و طبیعتا اعتراض روزمره صورت می گیرد اما باید توجه کرد که این مبارزات در سطح دفاعی است و فعالین کارگری نیز تجارب معینی دارند. به همین دلیل اشتباه بزرگی است که از آن ها توقع نایجایی داشت. کارگران ایران در حال حاضر در موقعیت تدافعی قرار دارند. داشتن کار (شغل) و دستمزد به اصلی ترین معضله طبقه کارگر تبدیل شده است. بحران عمیق و شدید جامعه در ابعاد گوناگون وضعیت ناگواری برای کارگران ایجاد نموده است. بیکارسازی های وسیع ، قراردادهای موقت و عدم امنیت شغلی و عدم پرداخت بموقع دستمزدها مشکل بزرگ کارگران ایران است. در بهترین حالی یعنی داشتن شغل و پرداخت بموقع دستمزد باز هم بخش اعظم کارگران زیر خط فقر زندگی می کنند. مخارج کمربستن و اجاره خانه بسیار بالا باعث شده که خیلی از کارگران ، بخصوص کارگران پیشرو ، ماهر و شهری ، دو و یا حتی سه شغله باشند. این خود یک عامل منفی در بالابردن سطح مبارزات کارگری است. افراد شاغل به شغل خود چسبیده اند که مبادا فردا کارشان را از دست بدهند. تعداد وسیع بیکاران منتظر کار ، مخصوصا تعداد زیادی از افراد تحصیل کرده ، در انتظار و حسرت داشتن همین شغل های کارگری هستند. قرارداد موقت ، کار کنتراتی ، کارخانگی و انواع قرارداد های غیراستخدامی از دیگر معضلات طبقه کارگر است که به شدت به تشکل یابی کارگران لطمه می زند. خارج ساختن کارگاه های پنج نفره و ده نفر (که این یکی فعلا به تصویب مجلس نرسیده است) از شمول قانون کار فقط

مربوط به این کارگاه ها نبوده و عملا به کل تشکل یابی کارگران لطمه می زند. عدم اجازه ایجاد تشکل های کارگری بویژه در صنایع بزرگ و کلیدی مثل صنعت نفت ، گاز و پتروشیمی که بیشترین کارگران پیشرو و باتجربه در همین بخش است یکی دیگر از موانع تشکل یابی کارگری است. جمهوری اسلامی از این شرایط بیشترین بهره را برده و در غیاب تشکل یابی کارگری حتی به خود اجازه می دهد که بیمارستان های تامین اجتماعی را که با امکانات و پول خود کارگران ایجاد شده را به بخش خصوصی واگذار کند. پرواضح است که سطح توقع و مطالبات کارگران در متن این شرایط چقدر کاهش پیدا می کند. خود شرایط بین المللی که در آن حمله به سطح معیشت و دستاوردهای کارگران در دستور روز دولت هاست ، کارفرمایان و دولت جمهوری اسلامی را در زدن حقوق کارگران جریحتر می کند. به عنوان مثال به کشور کانادا که یکی از پیشرفته ترین کشورهاست نگاه کنید که در آن عملا سقف کار ۶۰ ساعت کار در هفته به تصویب می رسد. شرایط ایران شرایط خاصی است. رژیم هیچ پایگاهی در میان مردم ندارد و فقط با تکیه به سرکوب شدید به حیات خود ادامه می دهد. این رژیم با تکیه بر تجارب حکومت های دیکتاتوری و بویژه تجارب به عقب راندن انقلاب ۵۷ به خوبی می داند که ذره ای کوتاه آمدن در مقابل مردم ، مخصوصا طبقه کارگر ، بنیان اطن رژیم را بر باد خواهد داد. به همین خاطر برخلاف تصور بعضی ها این رژیم نه می خواهد و نه می تواند هیچ گونه امتیازی به کارگران بدهد. اگر کارگران چیزی بگیرند حاصل مبارزه و فعالیت خودشان خواهد بود. به همین خاطر کارگران باید با تشکل یابی در تشکل های مستقل کارگری و با مبارزات مستقل و پی گیر خود خواست های خود از جمله به رسمیت شناسی تشکل مستقل کارگری را به رژیم تحمیل کنند. هیچ راه دیگری برای طبقه کارگر ایران نمانده است. متأسفانه برخلاف سال ۵۷ ، سمت و سوی خواست های جامعه در مورد کارگران در نتیجه غلبه افکار طبقات دارا به شدت ارتجاعی و تحقیرآمیز است. کارگر آن ارج و قرب سال های انقلاب را ندارد. در همین دوران مشهور به « اصلاحات » طبقه کارگر نه تنها از نظر اقتصادی ضربه خورده بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی هم مورد انواع حملات قرار گرفته است. در نتیجه تبلیغات شبانه روزی روشنفکران طبقات دارا ، بی حقوقی کارگران ، اخراج ، کارهای موقت ، فقر و فلاکت به امری عادی تبدیل شده و کارگر بودن عملا با این بی حقوقی ها عجین شده بطوری که ظاهرا برای خلاصی از آن باید از کارگر بودن خلاص شد و نه تغییر شرایط. اما برای کسی که به تغییر شرایط می اندیشد راهی جز متشکل شدن در

در مجلس بعدی که وزیر و وکیل هم خط شان به قدرت برسند. چشمشان بیشتر به رفسنجانی است تا این راه را برای آن ها هموار کند. از طرف دیگر مردم به « جنبش اصلاحات » به شدت بدبین هستند و جناح مشارکت برای ایجاد انجمن های صنفی باب طبع خود آدم باتجربه ندارد. فعالین کارگری هم به آن ها روی خوش نشان نمی دهند. ایجاد تشکل های کارگری آدم می خواهد. با چند نفر آدم کرایه ای و چند نفر کامیون دار و آوردن آدم از میادین میوه و تره بار نمی شود تشکیلات سراسری مقابل خانه کارگر راه بیاندازند. روی کاغذ می ماند. کاریکاتور می شود. همان طور که شده است. شوراهای اسلامی هم بین کارگران طرفدار ندارند ولی آن ها فعلا با تجربه تر و متشکل تر هستند. امکان کنار آمدن آن ها با انجمن های صنفی مشارکتی ها برای جلوگیری از قدرت یابی تشکل مستقل کارگری وجود دارد چون هر دو دولتی اند و به یک نظام مربوط می شوند. ارزیابی من این است که اگر سندیکالیست های منفرد و



غیر رژیم می در ایجاد انجمن های صنفی دخالت نکنند اصلا این حرکت روی کاغذ خواهد ماند. در عوض اگر عناصر پیشرو و سندیکالیست های منفرد فکر راه سوم یعنی زدن تشکل مستقل از این دو جریان باشند امکان موفقیت دارند و هر گونه همکاری با هر کدام از این دو جریان دولتی لطمات جبران ناپذیری به طبقه کارگر خواهد زد.

چه تعریفی شما از تشکل های مستقل (شورا ، سندیکا، اتحادیه) کارگری دارید؟

تشکل مستقل کارگری تشکلی است که مستقل از دولت ایجاد می شود. اگرچه فعالین و اعضای احزاب در آن فعالند اما این تشکل مستقل از احزاب است و به نیروی کارگران و توسط خود آن ها اداره می شود. عالی ترین شکل تشکل کارگری شورا است که ابزار حکومت کارگری می باشد. ولی تشکیل شورا شرایط مشخصی دارد و طبقه کارگر برای ایجاد آن باید از قدرت طبقاتی برخوردار باشد. اما شورا تنها شکل تشکل یابی کارگری نیست. بنا بر اوضاع و شرایط مختلف ، کارگران دست به ایجاد انواع متنوع تشکل از جمله کمیته اعتصاب ، کمیته کارخانه ، سندیکا ، اتحادیه و غیره می زنند. انواع تشکل های توده ای کارگری که به تشکل های صنفی معروف

پاسخ کامل به سؤال شما که متکی برآمار و ارقام باشد کتاب قطوری می شود. ولی بطور مختصر عرض کنم که در کشورهای غربی صنعتی تشکیل طبقه کارگر از کانال پلایش چندباره انجام شده بطوری که در خیلی از این کشورها حتی به نیروی کار مهاجر خارجی هم احتیاج پیدا کرده اند. ولی درکشوری مثل ایران شرایط متفاوت است. بر اثر مهاجرت وسیع از روستاها به شهر از سال ۱۳۴۱ به بعد تا سال ها بخش قبلا شهری در میان کارگران تازه از روستا آمده گم و در نتیجه خواست های کارگری هم رقیق شد. بعد از سال ۵۷ شرایط طبقه کارگر از سال ۴۱ هم بدتر و این مشکل تشدید شد. در دهه ۴۰ تعداد کارگران از روستا آمده به شهر های بزرگ طبق آمار های رسمی بین دو ونیم تا سه میلیون نفر بود و سهم تهران به عنوان مرکز صنعتی ایران از آتن مهاجرت ۸۵۰ هزار نفر بود. ولی بعد از سال ۵۷ مهاجرت به دلایل مختلف ابعاد بسیار وسیعتری پیدا کرده و جمعیت تهران بزرگ سه و نیم میلیونی طی چند سال به چیزی حدود

۱۲ میلیون رسید و جمعیت شهرهای بزرگ دیگر و مراکز استان مثل مشهد ، تبریز ، اصفهان ، شیراز ، کرمانشاه ، اهواز و غیره به سرعت گسترش پیدا کرد. مخصوصا بعد از پایان جنگ بخش اعظم کسانی که از روستاها به جبهه رفته بودند دیگر به روستاهای خود بازنگشتند و جذب مراکز کار در شهرها شدند. در دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی بنا به شرایط خاص اقتصادی عملا روستاها از سکنه خالی شده و مثلا جمعیت تهران و کرج و شهرک ها به یک باره به ۲۰ میلیون رسید. جمعیت شهرنشین به ۷۵ درصد کل جمعیت کشور افزایش یافت. عملا تعداد افراد جویای کار به چندین برابر نیاز بازار کار رسید. کارگران مهاجر با توقع کمتر به هر شرایطی برای کار کردن تن می دهند ، مشکل تر متشکل می شوند ، بیشتر فردگرا هستند و نیروی کار خود را ارزان تر می فروشند. شرایط زندگی آن ها در شهرک های کارگری خیلی وقت ها دست کمی از شرایط روستا ندارد. گیر آوردن کار در شهر بزرگ ترین آرزوی آن هاست و پرواضح است که سازماندهی و تشکل یابی آن ها به نیروی زیادی احتیاج دارد.

با مجموعه توضیحاتی که در بالا اشاره کردید آیا در مقابل تشکل های مستقل انجمن های صنفی کارگری پا خواهند گرفت؟

این انجمن ها اگر با دخالت و توسط کارگران تشکیل نشوند به نیرویی تبدیل نخواهند شد و در بهترین حالت مثل سندیکاهای زرد زمان شاه خواهند بود. مضاف بر این که با کارشکنی حریف یعنی شوراهای اسلامی هم روبرو خواهند بود. خانه کارگر اجازه قدرت یابی به این انجمن ها را نمی دهد و این اخلاص گری را آن قدر ادامه می دهد تا

تشکلات مستقل کارگری که مستقل از دولت و تشکل های دولت ساخته بوده و به بازیچه احزاب تبدیل نشده و به دست خود کارگران ایجاد و اداره شود ، امری حیاتی است.

طبقه کارگرایران در مبارزات خود از چه شیوه هایی استفاده می کند؟

طبقه کارگر با وجود همه این ضعف ها در همین چند سال اخیر مبارزات خود را به اشکال مختلف به پیش برده است. کشاندن مبارزات و اعتراضات به بیرون از کارخانه ، بستن خیابان ها و جاده ها ، تحصن در مقابل مجلس و ادارات دولتی ، اشغال دفاتر مرکزی واحدهای تولیدی که اکثرا در مراکز شهرها قرار دارند و خیلی وقت ها کارگران با حضور خود در مقابل این نهادها عملا ترافیک را مختل کرده و مردم را از اعتراض ، اعتصاب ، تحصن و مبارزات خود باخبر می کنند. اعتصاب غذای کارگران بهشهر و تظاهرات وسیع در شهر که متاسفانه انعکاس رسانه ای شایسته نداشت خبر از وجود درد عمیقی داشت که متاسفانه مثل خزان پاییزی سپری شد و به صورت ننگی بر چهره رژیم جمهوری اسلامی باقی ماند. اما همین اعتراض باعث شد که رژیم در پرداخت حقوق معوقه بخش نامه های مختلفی صادر کرده و بودجه اضطراری به آن اختصاص دهد. اما همان طور که قبلا اشاره شد با توجه به خصلت تدافعی مبارزه کارگری ، این مبارزات عمدتا در چارچوب حفظ شغل و گرفتن دستمزد محدود مانده است. در رابطه با امنیت شغلی باید یک برخورد اساسی با این مسئله داشت. واقعیت این است که بعد از سال ۵۷ دولتی کردن کارخانه ها به عرصه ای از مبارزات کارگری تبدیل شد. کارگران فکر می کردند که با دولتی کردن کارخانه ها از شر سرمایه داران خلاص خواهند شد و می توانند در مقایسه با سرمایه داران خصوصی حریص ، از دولت مطالبات بیشتری کسب کنند. در طی این سال ها نه تنها این طور نشد بلکه الان همان کارخانه دوباره با عزت و احترام به بخش خصوصی که هیچ تعهدی را هم در مورد کارگران به رسمیت نمی شناسد واگذار می شود. بخش خصوصی در بدو خرید کارخانه اولین کاری که می کند اخراج و بیکارسازی است. بخش خصوصی وقتی کارخانه را می خرد چیزی که اصلا به فکرش نیست کارگران آن کارخانه است. کارخانه را با نازل ترین قیمت می خرد و خیلی وقت ها حتی ارزان تر از قیمت زمین و ساختمان آن. سرمایه کارخانه را در بخش های سودآورتر مثل دلالی فعال می کند و سود حاصله را بطور فردی به جیب می زند و ماه ها و در مواردی حتی سال ها حقوق کارگران را نمی پردازد. به هیچ کس هم جوابگو نیست. در موقع اعتراض هم دولت و قوای نظامی برای دفاع از حریم مالکیت به کمکش می آیند.

آیا ترکیب طبقه کارگر ایران می تواند یکی از دلایل عدم تشکل یابی اش باشد؟

بشود منجر به شقه شقه شدن کارگران می شود. همیشه سازمانی پیدا می شود که مرز طبقاتی بودن را بیشتر می کند و فعالین سازمانی خود را از توده کارگری جدا ساخته و آنان را عملاً از فعالیت در تشکل های کارگری محروم می کند. در این سنت اگر هم چیزی درست شود تشکل توده ای کارگری نیست. عملاً جریانی محدود به فعالین یک جریان معین است. ریشه این نگرش در آن است که برخی سوسیالیسم را نه درون طبقه و عملی شدن آن را توسط شرکت وسیع ترطن بخش های کارگران بلکه جدا از طبقه کارگر دنبال می کنند. ظاهراً قرار نیست احزاب و سازمان ها در خدمت جنبش کارگری باشند بلکه برعکس تعدادی از فعالین کارگری در خدمت این سازمان ها و احزاب جدا از طبقه باشند.

با تشکر مجدد از فرصتی که برای نشریه « اتحادکار » گذاشتید امیدواریم در آینده ای نزدیک با خوانندگان اتحادکار از تجاربتان در دوره تشکیل اتحادیه سراسری شوراهای سازمان صنایع و گسترش ایران سخن بگویید.

اخیر ، حمایت از خواست های فرهنگیان ... خواستار شدیم و در مطبوعات نیز درج شد. از اقدامات مهم سندیکای نفت عبارت بود از هماهنگی بین اعتصابات کارگران که بیش از ۳ ماه بطول انجامید ، متوقف نمودن اکتشافات و صدور نفت ، امتناع از دادن مواد نفتی بخصوص بنزین به ارتش « پژوهش کارگری شماره ۵ صفحه ۴۷) می بینیم که تمامی این فعالیت ها و مبارزات توسط سندیکای نفت انجام گرفت. حالا این را مقایسه کنید با نحوه برخورد خیلی از جریانات چپ بیرون از جنبش کارگری. لابد این ها می گفتند این کار را نکنید چون سندیکا برای کارهای صنفی است. مسئله دیگر که بعضاً توسط بعضی جریانات سیاسی مطرح می شود تشکل مستقل کارگری طبقاتی است. در عمل منظور از طبقاتی هم رعایت مواضع سازمان خودی است والا طبقاتی بودن آن مورد تایید قرار نمی گیرد. انگار نه انگار که مبارزه روزانه کارگران طبقاتی و علیه کارفرمایان و سرمایه داران است. در عمل چنین تشکلی یک حزب سیاسی است اما تحت پوشش تشکل کارگری. این بحث به نظر من بحثی انحرافی است که تازه اگر عملی هم

شده اند برای به صحنه آوردن توده کارگری و متشکل شدن و مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران برپا می شود. بین این تشکل ها هم فاصله نوری وجود ندارد. منتها شرایط تشکیل آن ها از جمله شورا متفاوت است. خیلی وقت ها یک شکل از تشکل کارگری مثلاً کمیته اعتصاب به اشکال دیگر مثل کمیته کارخانه و یا شورا تبدیل می شود. برای روشن ترشدن این مطلب که برای کارگران یک شکل معین از تشکل کارگری قداست ندارد و یا یک شکل معین از تشکل الزاماً محدود به انجام وظایف محدود از پیش تعیین شده نیست. اجازه بدهید یک مثال را به نقل از یداله خسروشاهی از کارگران مبارز و پیشرو صنعت نفت که خود از مسئولین سندیکای نفت بوده بیاورم: « در وهله اول (پاییز ۱۳۵۷) خواست های اقتصادی کارکنان نفت را از رژیم شاه خواستار شدیم و در ۲۳ ماده آن ها را اعلام کردیم. به فاصله کوتاهی از طرف انصاری رئیس هیات مدیره شرکت نفت با این خواست ها موافقت شد. بلافاصله خواست های سیاسی از جمله انحلال ساواک ، آزادی زندانیان سیاسی ، تعقیب و مجازات کلیه عاملان کشتارهای

وظیفه سازمان های سیاسی در ارتباط با جنبش کارگری

خلاصه اینکه: « جهان نهاد ها و نمود ها بازتاب کار و عمل انسان در تاریخ است ». در واقع کار انسان در مصنوعات و مخلوقات انسان « از روابط تولیدی و نهاد های اجتماعی و اشکال آگاهی گرفته تا ضرورت و مایحتاج زندگی مانند خوراک و وسایل پوشاک.....» عنیت و تبلور و بروز می یابد. چنانچه جهان نهاد های متناسب و ناظر و در انطباق با ضروریات تحول و تکامل کار در آن مقطع نباشند و در تضاد و مخالف آن تداوم یابد ، حالت «شیئی گشتگی» یا « شیئی شدگی» رخ می دهد. بعبارت دیگر هر گاه میان نیروهای تولید و روابط تولیدی تضاد پیش آید و یا این نهاد ها در مقابل تحول و تکامل جامعه مقاومت کنند. پدیده شیئی شدگی بوجود می آید بدین معنا که در چنین جالتهی تولیدات و فرآورده ها و محصولات و مخلوقات کار انسانی از خود انسان برتر انگاشته خواهد شد و مهم تر اینکه لاتغییر و ثابت و مقدس شمرده می شوند. یعنی به نوعی، شریعت و امر محتوم انگاشته می شوند.

پدیده شیئی گشتگی منجر به وضعیت از خود بیگانگی انسان از کار و محصول کار خود خواهد گردید. مناسبات تولید کالایی و جهان سرمایه داری یکی از مظاهر اصلی شیئی شدگی و از خود بیگانگی انسان از خویش است. « جهان سرمایه داری خود بروز تمام

بسنده نکرد بلکه برای تغییر جهان گفت، نوشت و عمل کرد. شرط تغییر جهان اتحاد آنانی است که فکر می کنند، پس رنج می برند. آنها که رنج می برند بنابراین فکر می کنند. این اتحاد شرط تغییر جهان است. همانگونه که مارکس خود می گوید: آموزش ها نقش مجموعه ای جامد و بی تغییر و منجمد خواهد بود. مارکس براین باور بود که انسان موجودی انتزاعی نیست که در خارج از جهان عینی زندگی کند. بلکه بر عکس انسان با همان جهان اجتماعی، دولت و جامعه هستند. بنابراین این انسانها در مراد و ارتباط با یکدیگر معنی و مفهوم می یابند. به عبارت دیگر اصولاً در بطن و متن زندگی همواره مجموعه ای از افراد و انسانها که دارای روابط عینی و معینی با همدیگر هستند، مشغول فعالیت و تاثیر گذاری و تأثیر پذیری و یا کنش و واکنش بر یکدیگر و محیط خواهند بود چنین افرادی طبقات اجتماعی را تشکیل می دهند. کار انسان در تاریخ به عنوان ترکیب عین و ذهن و مهمترین عامل تعیین کننده، خلاق و پویا در تحول جامعه عمل کرده و می کند. کار انسان ، تولید کننده و سازنده همه اشکال و نهاد های اجتماعی و تاریخی است. و یا بعبارت دیگر ابزار تولید، کالاها و نظام های سیاسی و اقتصادی، روابط و مناسبات تولیدی حاصل فرایند کار انسان است. و

مقدمه : مطلب زیر بر محور صحبتی تنظیم گردیده است که یکی از اعضای کمیسیون کارگری سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت برپا شده بود، داشته است. در این جلسه نمایندگان از کمیسیون های کارگری سازمان راه کارگر و حزب توده ایران نیز شرکت داشته اند.

من بحث ام را با اشاره به این شعار شروع می کنم: « کارگران جهان متحد شوید» در اساطیر یونانی آمده است که پرومته از ایزدان درگاه خدایان یونانی بود. او ایزدی دلیر ، دانا و فرهیخته بود. رنج و سرگشتگی آدمیان در ظلمت، تیرگی و سرما، او را بر آن داشت تا شعله های نورانی اش را از خدایان بریابد و به انسان هدیه نماید. از این لحظه به بعد آدمیان در فروغ آتش از تاریکی و تیرگی، از تابش آن از سرما رهائی یافتند و جهانی نو برپا کردند. مارکس شیفته پرومته بود و از او بعنوان والاترین جان باخته آگاهی و شناخت بشری نام می برد. مارکس خود نقش پرومته را بر روی زمین دارد. یافته ها و نظریات، راهبردها و آموزش های او نقش آتش را برای توده های کار و رنج دارد. او تنها بر تفسیر و توضیح جهان

باز می ماند و از سوی دیگر از اهرم های لازم جهت دفع و خنثی کردن تعرض و تجاوز سرمایه داری و رژیم حامی آنان برخوردار نخواهد شد. در کلامی کوتاه وظیفه سازمان های سیاسی چپ باید متضمن این مقصود باشد که با زبان، اندیشه و منطق، ورود هر چه افزون تر و گسترده تر کارگران و زحمتکشان را به میدان مبارزه علیه این رژیم ارائه و بیان کنند. چپ باید شیوه ها و متد های سازمان یابی و گسترش و تعمیق ارتباط بخش های مختلف طبقه کارگر (از کارگران صنعتی کارخانجات بزرگ تا کارگران بیکار) را ارائه و راهکارها و اشکال و شیوه مبارزه برای دستیابی به خواست ها و مطالبات کارگران را تبلیغ و ترویج نماید.

امروز با توجه به این که مبارزه کارگران در شرایط تدافعی ادامه دارد و سرمایه داران و رژیم حامی آنان تعرض و تهاجم همه جانبه و گسترده ای را نسبت به کارگران اعمال می کند و علیرغم اینکه گروه های مختلفی نیز تلاش دارند تا چه در عرصه نظر و چه در عمل طبقه کارگر و قدرت آنرا نفی کنند، و از آن جمله با بیان این مساله که تعداد کارگران روز به روز در جهان رو به کاهش است و دیگر کارگر به مفهوم قبلی وجود ندارد و یانوعی «درک عضلانی» از طبقه کارگر دارند. یعنی، هر که پتک اش سسنگین تر، کارگرتر و یا اینکه فقط کارگران صنعتی را می توان کارگر نامید و یا نظر دیگری که تلاش دارد نقش و ویژگی دوران ساز و متری و انقلابی طبقه کارگر را رد کند.

کارگران و زحمتکشان یدی و فکری که بر اساس مناسبات و رابط تولید کالائی از مالکیت برابر در تولید جدا و برای زندگی اجباراً باید تنها کالای خود یعنی نیروی کار خویش را بفروشند و محور مشترک این طبقه ایجاد، تولید و افزایش ارزش اضافی برای سرمایه و سرمایه داران و باز تولید آن است، نیروی تحول انقلابی در کشور ما هستند.

بر این اساس اصلی ترین و مهم ترین وظیفه نیرو های سیاسی و سازمان های چپ در ارتباط با طبقه کارگر و مبارزات این طبقه باید صرف این مهم بشود که طبقه کارگر هویت طبقاتی و استقلال خود را بازیابد. این خود معنا و مفهومی جز کسب جایگاه عینی اقتصادی و اجتماعی و سازمان یابی مستقل و توده ای و سراسری بر اساس منافع مشترک نخواهد بود. بنابراین ما فکر می کنیم تلاش، مبارزه و کمک به سازماندهی صنفی - اقتصادی مستقل و توده ای کارگران یکی از اهم وظایف نیروهای چپ است.

نتیجتاً اینکه هر مبارزه طبقاتی، مبارزه ای سیاسی است و هر مبارزه سیاسی عمدتاً مبارزه ای طبقاتی. به این معنا که رهائی اقتصادی کارگران در گرو رهائی سیاسی آنان است و همین دلیل کارگران باید همانگونه که بعنوان یک طبقه اقتصادی متشکل می شوند، بعنوان یک طبقه سیاسی هم تشکل یابند و هر دوی این تشکل ها، امری تدریجی، تکوینی و بویژه نتیجه مبارزه خود کارگران خواهد بود.

شاید به نظر برسد مالکیت خصوصی و روابط تولیدی عناصر و عوامل غیر سیاسی هستند و خارج از حیطه قدرت دولت و تصمیم گیری سیاسی قرار دارند حال آنکه چنین نیست. به عبارت دیگر باید گفت که دولت بازتاب و حاصل روابط تولیدی است. و خلاصه اینکه جنبش سیاسی ایزاری است که هدف اصلی آن رهایی اقتصادی زحمتکشان خواهد بود و اصولاً این رهائی بدون براندازی نظام مزدوری سرمایه داری مقدور و ممکن نخواهد بود. از این نطقه نظر تحولات در جامعه سرمایه داری در عین حال یک مساله سیاسی است چرا که متوجه حاکمیت و ساختار قدرت و چگونگی باز تولید آن است. همزمان یک پدیده اقتصادی نیز خواهد بود، به این دلیل ساده که موضوع مالکیت ابزار تولید را هدف منظور خود دارد. بر این اساس بین این دو مقوله رابطه و پیوندی دیالکتیکی برقرار است.

برای اینکه مالکیت خصوصی سرمایه داران بر ابزار تولید ملغی و مالکیت اجتماعی و عمومی فراهم گردد. باید مالکیت سیاسی به توده های کار و زحمتکشان منتقل شود.

این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و شرط لازم و کافی این موضوع اند. یعنی یکی بدون دیگری متصور نیست.

آنچه تا اینجا خدمت شما ارائه کردم، اصولاً بیان این نکته بود که تاکید کنم تصور و گمان این که روند کنونی جنبش انقلابی کشورمان بدون حضور و شرکت مستقیم و آگاهانه و فعالانه کارگران یعنی نیروی اصلی و تعیین کننده این جنبش، می تواند دستاورد های قابل اتکاء و بدون بازگشت دست یابد، گمان و تصور باطلی است. روشن تر اینکه باید به همه آنانی که آگاهانه نقش تعیین کننده کارگران را در تحولات کنونی نادیده یا کم رنگ می کنند یاد آوری کرد. حتی دفاع از جنبش های زنان، دانشجویان، خلق ها، مساله حقوق بشر، موضوع حقوق شهر وندی و مبارزه برای دموکراسی بدون دفاع همه جانبه از مبارزات کارگران، دستاورد پایدار و قابل اتکائی، نخواهد داشت و متقابلاً برعکس باید انعان کرد که بدون دفاع قاطع، گسترده و همه جانبه کارگران از مبارزات زنان، جوانان، دانشجویان، خلق ها و مبارزه برای دموکراسی، طبقه کارگر نیز از یک سو از قرار گرفتن در جایگاه و موقعیت مناسب اقتصادی و اجتماعی

عیار پدیده از خود بیگانه است» و اصولاً تضاد عین و ذهن در این نظام آشتی ناپذیر است.

این تضاد تنها در مرحله ای عالی تر یعنی در جامعه سوسیالیستی از میان برداشته خواهد شد و وحدت عین و ذهن فراهم می گردد.

ویژگی اصلی جامعه سرمایه داری عبارت از مالکیت خصوصی وسایل تولید و اجتماعی شدن تولید، استثمار انسان از انسان و تقسیم کار طبقاتی بر اساس مالکیت وسایل تولید است و قانون اساسی سرمایه داری یعنی تولید ارزش اضافی و نهایتاً سلطه بازار تجاری در اقتصاد می باشد. مارکس با دقت ریاضی ثابت می کند که مزد و سود به طور عینی و صرف نظر از خواست و اراده این و آن و از جمله خواست کارگران در نقطه مقابل هم قرار دارند. هر قدر هم سرمایه داری تلاش کند تا مانع تحول انقلابی اجتماعی شود و وضع کارگران را بهبود بخشد این تقابل عینی اقتصادی - اجتماعی حل نخواهد شد. بر این اساس است که نظام سرمایه داری نظامی ابدی و مقدس نیست. تغییر در روابط تولیدی و نهاد های اجتماعی و سیاسی و اشکال آگاهی محصول و دستاورد مبارزه طبقاتی است. معیار تقسیم طبقات و یا حداقل طبقات اصلی اجتماعی، رابطه طبقات یا افراد با وسایل تولید است. نه میزان در آمد، یا شیوه توزیع و مصرف. روابط توزیع و مصرف خود بوسیله روابط تولیدی تعیین می شوند.

مالکیت وسایل تولیدی ملاک و اصل تشخیص و تعیین طبقات اجتماعی است.

بی تردید وجود طبقات، منازعه و درگیری و تضاد طبقاتی را بدنبال خواهد آورد. یعنی وجود علایق و منافع مشترک و عمومی و ملموس و مادی همه آحاد و اعضاء و افراد، در بین یک گروه اجتماعی بیانگر پیدایش طبقه در خود خواهد بود.

بعبارت دیگر طبقه پدیده ای است که باید زاده شود. طبقه محصول و نتیجه پروسه حرکت و مبارزه کارگران است. هر گاه منافع و علائق مشترک مادی، زمینه، پیدایش، تکوین و همبستگی، سازماندهی و خود آگاهی طبقاتی را فراهم آورد، طبقه برای خود معنا و مفهوم و وجود می یابد.

از نگاهی دیگر طبقات فقط مقولات اقتصادی مجرد نیستند. بلکه نیرو هایی سیاسی نیز خواهند بود. ماهیت سیاسی آنها فقط در تضاد با طبقه دیگر خود را بروز می یابد و نمایان می گردد.

بنابراین تضاد و تنازع میان طبقات به تعیین مبارزه ای سیاسی است و محل و موضوع نزاع و تضاد در تعیین روابط اصلی تولید است. و این چنین مبارزه ای قطعاً و ماهیتاً سیاسی خواهد بود.